



## فردید غریب بود

گفته می‌شود شاگردان فردید بیست سال در جمهوری اسلامی حکومت را تعیین می‌کردند در صورتی که اکنون کسانی که سیاسی‌ترین با او مخالفند و کسانی که به او نزدیک‌تر هستند مناصب حکومت را در دست ندارند یکی از اوصاف دکتر فردید، غربت او بود. من ناشکری نمی‌کنم، در این بزرگداشت بزرگوارانی لطف کردند و آمدند، اما از حدود پنجاه و چند سال پیش که من با فردید آشنا شدم، او را تا پایان عمرش غریب دیدم و هم اکنون هم این غربت ادامه دارد. من فقط یک معلم هستم که با فلسفه زندگی می‌کنم و اهل سیاست نیستم. من مثل هر شاگرد دیگری به دکتر فردید احترام می‌کردم و می‌کنم و هر چه از ایشان دیدم، پذیرفتم و تحمل کردم. به هر حال وقتی پنجاه سال از کسی چیزی می‌آموزی ممکن است گاهی مشکل در روابط و مناسبات پیش بیاید.

مقاله نوشته می‌شود و می‌گویند که «هایدگری‌ها» در ایران یک گروهی هستند که نفوذ سیاسی دارند، در صورتی که چنین نیست. در زمان جوانی من «گوستاو لبون» فرانسوی در میان روشنفکران نفوذ داشت. او یک پزشک فرانسوی بود که جامعه‌شناسی را به زبان ساده و آسان برای مردم معمولی می‌نوشت. راسیست (نژادپرست) هم بود. من به یاد نمی‌آورم که کسی گفته باشد «گوستاو لبون‌ها» در حکومت نفوذ داشتند. اکنون کسانی که سیاسی‌ترین با ایشان مخالفند و کسانی که به ایشان نزدیک‌تر هستند مناصب حکومت را در دست ندارند. چرا شاگردان دکتر فردید با ایشان مخالفند؟ زمانی من اینجا به محضر ایشان می‌آمدم و دکتر فردید حرف می‌زد و همه سراپاگوش بودند. من کسی را نمی‌دیدم که آن روز نسبت به سخنان دکتر فردید اعتراض کند. اگر حرف‌های ایشان آن زمان خوب بوده و اکنون بد است، باید اعتراف کنید که آن روز نمی‌فهمیدید. شما باید به خودتان رجوع کنید و اگر آن روز آن حرف‌ها را تصدیق می‌کردید، ببینید آن حرف‌ها با چه سیاستی همخوان است. ما باید تکلیف خودمان را مشخص کنیم. کسانی که آن روز در مجلس فردید شرکت می‌کردند، چه نسبتی با فردید داشتند و چرا اسم مجلس را «فردیدیه» می‌گذاشتند؟ کسانی که در این مجلس حاضر می‌شدند و گوش می‌دادند می‌دانستند که از این فلسفه فاشیسم و نازیسم به وجود می‌آید؟ اگر می‌فهمیدند، چرا اکنون انکار می‌کنند و اگر نمی‌فهمیدند، چرا اکنون اعتراف نمی‌کنند که آن زمان نمی‌فهمیدند؟ گروه «هایدگری» یا «فردیدی» در ایران وجود ندارد و کسانی که شاگرد فردید بودند نه مرام‌نامه‌ای دارند و نه در یک جا جمع می‌شوند. اینکه عده‌ای او را قبول دارند، که حزب سیاسی نمی‌شود. هر استادی که می‌میرد، کسانی از او به نیکی یاد می‌کنند. چرا ما تحمل نمی‌کنیم که در ایران چند نفر دور هم جمع شوند و بگویند فردید

صاحب سبک بود؟ ما از تساهل دم می‌زنیم، اما اگر کسی مخالف ما حرف بزند، فاشیست است؟ من که خودم متهم هستم مروج فاشیسم و خشونت هستم، از تمام مدعیان تساهل بیشتر اهل مدارا هستم. اینکه گروه فردیدی وجود دارد، یک وهم است. من به کسانی که مبتلا به این وهم هستند می‌گویم که شما تجربه سال‌ها ژورنالیسم را دارید. ببیند که این گروه کجاست و اکنون دارد چه کار می‌کند؟ یا اینکه نه، این عده مبتلا به وهم نیستند، بلکه غرضی در کار است. باید ببینند از این غرض‌ورزی و اتهام چه بهره‌ای را می‌برند. چه سود سیاسی نصیب آن‌ها می‌شود؟ من در جایی دیدم که کسی می‌خواست درباره غرب‌زدگی از دیدگاه دکتر فردید حرف بزند، نوشته‌های من را منع قرار داده بود. مگر در فلسفه کسی وکیل کس دیگری است؟ یعنی کسی در فلسفه عینا حرف‌های استاد خود را تکرار می‌کند؟ این جوری فکر نکنید. یعنی آنقدر متوجه نیستیم که هر کس حرف خودش را می‌زند؟ من امیدوارم تصور این عده وهم باشد، چون اگر وهم نباشد، سخن نسنجیده‌ای است. اگر تدبیر هم هست تدبیر بدی است. من از جانب کسی حرف نمی‌زنم و از خودم می‌گویم و شاید در مورد دیگران هم درست باشد. فلسفه در کشور ما ضعیف است و درک فلسفه در کشور ما درک ضعیفی است، زیرا که ما همه چیز را با عینک سیاست می‌بینیم و همه سخن‌ها را با گویش سیاست می‌شنویم. فلسفه برای ما سیاست است، همه چیز برای ما سیاست است. سیاست بنیاد نیست. فلسفه بنیاد سیاست است و اگر ریچارد رورتنی این بنیاد را قبول ندارد به این جهت است که او می‌خواهد لیبرالیسم امریکایی را مستقل از فلسفه بداند. ما رابطه سیاست و فلسفه را معکوس کردیم، می‌خواهیم با سیاست، فلسفه بسازیم و فکر می‌کنیم اگر کسی دو کلمه فلسفه گفت، مقصود سیاسی دارد. ما حق نداریم فلسفه را سیاسی کنیم و اگر کسی به من بگوید این کار را کرده‌ام، دفاعی ندارم، اما هرگز قصد نداشته‌ام فلسفه را تابع سیاست کنم، زیرا معتقدم این کار عاقبت ندارد و هر کس این کار را بکند از ابتدا شکست خورده است او اهل سیاست نبود. هر کسی در زندگی‌اش موضع‌گیری سیاسی دارد و اگر فکر کنیم چون موضع‌گیری سیاسی دارد، منافع سیاسی دارد و با فلسفه او مرتبط است، اشتباه کرده‌ایم. اگر کسی قلم پلورالیسم را به دست می‌گیرد، باید حق بدهد که هر کسی در فلسفه یک نظر دارد و در سیاست یک نظر دیگر. من به فردید احترام می‌گذارم و به همه شاگردانش توصیه اکید می‌کنم که به او احترام بگذارند و توصیه می‌کنم به پلاس سال‌ها تلمذ در محضر استاد فردید، حرمت ایشان را نگاه دارند و اگر اختلاف سیاسی دارند، آن‌ها را در میدان سیاسی حل کنند و بر آن اسم فلسفه نگذارند.